

## مطالعه موردی بررسی بحران های اجتماعی دوره مظفري به روايت

### مرآت الوقایع مظفري

#### شهلا منصوري قوام آبادی

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

sh\_mansuri@yahoo.com

#### سهیلا ترابی فارساني

دانشیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

.tfarsani@yahoo.com

#### فیض اله بوشاسب گوشه

استادیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۵

#### چکیده

بحران هایی که از دوره ناصری بر کشور سایه انداخته بود، به علت عدم توجه به اصلاحات و نوسازی در ساختار حکومت، در دوره مظفري بیشتر شد و حکومت را به آشفتگی و بی سامانی کشاند. نظام مالی دولت فروپاشید و فشار اقتصادی بر مردم دوچندان شد و سبب ایجاد شورش ها و بحران های اجتماعی در سراسر ایالات گردید. ملک المورخین یکی از مورخین رسمی دربار مظفري در کتاب مرآت الوقایع، به خوبی به شرح و گزارش تمامی این شورش ها و بحران ها پرداخته است. این نوشتار می کوشد با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نوع نگاه مورخ رسمی به اعتراضات و شورش های مردم و میزان دقت و توجه وی به مردم و مشکلات آنها بپردازد و درصدد است به این سوال پاسخ داده شود که: نوع نگاه عبدالحسین خان سپهر به عنوان مورخ رسمی به شورش ها و اعتراضات اجتماعی چگونه بوده است؟

واژگان کلیدی: شورش، بحران اجتماعی، مورخ، درباری، قاجار.

فشار اقتصادی بر مردم که از دوره ناصری آغاز شده بود، در عصر مظفري شدت گرفت. سطح زندگی مردم ایران که با تداوم حکومت قاجار، به دلایلی داخلی و خارجی، سیر نزولی می پیمود، در دهه منتهی به انقلاب مشروطه (۱۳۱۴-۱۳۲۴) که مصادف با سلطنت پادشاه ضعیف النفس همچون مظفرالدین شاه بود، با افزایش اختلالات اجتماعی مانند راهزنی، رشوه خواری و فقر اقتصادی مردم به وخامت گرایید. در واقع، ضعف اراده و عدم اقتدار پنجمین شاه قاجار، به تشدید این بحران دامن زد و عوامل حکومتی، نقش مهمی در ایجاد این شرایط اسفناک ایفا کردند. شاه نه تنها اقتدار لازم را برای کاستن از میزان ظلم و تعدی کارگزارنش نسبت به مردم ایران را نداشت، بلکه خود مظفرالدین شاه نقش مهم تری در تشدید اوضاع نابسامان کشور ایفا می کرد. برای نمونه وقتی در سال ۱۳۲۲ ق بهای غله بسیار گران شده بود و مردم در شرایط بسیار سختی قرار گرفتند، چنانکه علاوه بر قحطی، وبا نیز شایع شده بود و به خاطر این مصائب، فقط در تهران، بیست هزار تن جان سپردند، مظفرالدین شاه، مصرأ در فکر سفر دوم خود به اروپا بود، میزان سماجت او به اندازه ای بود که حتی اظهار کرد: «هر کس ممانعت از این سفر من کند، دشمن من است و نزد من مغضوب خواهد شد. حکما باید از روس ها قرض کرده، مرا به سفر فرنگ روانه کنید» (محلالتی، ۱۳۴۶، ۵۴۳). علاوه بر شاه اطرافیان او در راس ساختار سیاسی نیز افراد عمدتاً فاسد بوده و فقط به منفع شخصی خود فکر می کردند، یکی از آنان صدراعظم وقت علی اصغر خان امین السلطان بود. وقتی به او در مورد بحران مالی کشور، گسترش بیش از اندازه ظلم در جامعه هشدار داده شد، در پاسخ، عنوان نمود که خودش به اندازه ای گرفتار حفظ موقعیتش است که فرصت رسیدگی به آن معضلات را ندارد» (محلالتی، ۱۳۴۶، ۴۹).

به بیان دیگر می توان علل این فشار اقتصادی را چنین خلاصه کرد: سقوط جهانی بهای نقره، ارزش واقعی پول ایران را پایین آورد، زیرا نقره پایه پولی کشور را تشکیل می داد. گسترش شهرهای بزرگ و افزایش جمعیت، بر تعداد افراد نان خور - یعنی کسانی که به

طور مستقیم در تولید مواد غذایی سهم نبودند- می افزود؛ اما با توجه به مشکلات اقتصادی و تورم و گرانی، دولت تا حدودی نیازهای اولیه اتباع خود را برطرف می کرد، چنانکه عوارض نان و گوشت را برداشت تا بهای این کالاها پایین بماند؛ اما دولت همان شیوه استبدادی را به کار می گرفت، بی آنکه توان و اراده برآوردن نیازهای اولیه مردم را داشته باشد. به ویژه حاکمان محلی تا هنگامی که سهم مالیات را به دولت می پرداختند، با دست باز بر مردم حکومت می راندند و در زورگویی به آنان حد و مرزی نمی شناختند. می توان گفت اعتراض ها و شورش ها یکی از شاخصه های زندگی اجتماعی مردم در عصر مظفری بود. در سراسر این دوره اعتراض و شورش در شهرهای مختلف کشور در می گرفت و نهایتاً به انقلاب مشروطیت منجر شد.

این پژوهش به بررسی شورشها ی دوره مظفری با توجه به مطالبی که در کتاب مرات الوقایع آورده شده، می پردازد و تاکنون چنین پژوهش انجام نگرفته است. هر چند پژوهشگران از این کتاب برای سایر پژوهشها مخصوصاً حوادث منتهی به نهضت مشروطیت استفاده کرده اند.

### احوال و آثار ملک المورخین

عبدالحسین خان ملک المورخین فرزند بزرگ میرزا هدایت، لسان الملک سپهر<sup>۱</sup> در سال ۱۲۴۸ ش در تهران متولد شد، نسبتش از طرف پدر به میرزا مهدی خان وزیر نادرشاه و از طرف مادر به فتحعلی خان صبا می رسد. پدرش میرزا هدایت الله خان در دوران ناصری

---

عبدالحسین خان سپهر درباره پدر خود در کتاب مختصر جغرافیای کاشان چنین نوشته است: «لسان الملک ثانی<sup>۲</sup> میرزا هدایت الله لسان الملک پسر میرزا محمد تقی لسان الملک -تخلص «هدایت» می نمود. بهترین فضلا و ادبا خطاطین و مصورین ایران است. در عهد خود ثانی نداشت. بعد از فوت پدرش مشغول اتمام نسخ التواریخ شد. در خدمت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به مقامی بلند رسید. در سنه ی ۱۳۲۲ ه.ق در سن شصت و هشت سالگی در تهران وفات کرد و در جوار مقبره امامزاده یحیی مدفون شد. تاریخ حضرت سجاد (ع)، کتاب ادب، کتابی در اخلاق، رساله در شطرنج، رساله ی خوش نویسان، کتاب در القاب دیوان، اشعار و غیره نگاشت... در اواخر عمر به لقب ملک المورخین شد» (۲)

ومظفری سمت دیوانی داشت ومستوفی اول حکومت بود. علاوه بر آن هنرمندی تمام عیار بود، در نقاشی کسی به پای او نمی رسید. در خط شکسته ونستعلیق استاد ودر فن ترسل وشاعری برجسته بود. در بسیاری از علوم زمان خود نیز تبحر داشت. وی تحصیلات اولیه را نزد معلمین سرخانه گذراند و بعد مقدمات عربی را آموخت ودر هنگام فراغت، از کتابخانه غنی پدرش استفاده می کرد، چنانکه در سیزده سالگی کتاب تاریخ انبیاء را نوشت ودر سراسر عمر هم پس از فراغت از کارهای اداری و دولتی، در همین کتابخانه که بعد از فوت پدرش به او واگذار شده بود به خواندن و نوشتن وتحقیق وتحرییر می گذرانید وروزی بیش از شش ساعت بدین کار می پرداخت. (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۱ / ۲۰).

ملک المورخین در ۱۸ سالگی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در وزارت خارجه به کار مشغول شد وبعد به دربار راه یافت وبه سمت منشی مخصوص اتابک میرزا علی اصغر خان امین السلطان به خدمت پرداخت وبعد از مرگ ناصرالدین شاه در دربار مظفری به سمت ژنرال آجودان و معلم شاه منصوب شد وکماکان امور اتابک اعظم را انجام می داد و یک چند به کارگزاری مازندران رفت ودر تهران ریاست اداره ملل متنوعه را به دست آورد. در همین دوره مظفری است که ابتدا بعد از مرگ پدر لقب ملک المورخین یافت و سپس لسان السلطنه شدوبه کار اتمام ناسخ التواریخ همت گماشت. در مورد لقبش می گوید: «در ماه رمضان المبارک به توسط شاهزاده عین الدوله صدراعظم، لقب ملک المورخین را شاه به بنده داد» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۷۲۴). ملک المورخین در طول حیات خود در حدود صد مجلد کتاب در موضوعات مختلف نوشته که همه از علو مقام او حکایت می کند. مرآت الوقایع مظفری که شرح حوادث سلطنت مظفرالدین شاه قاجار از ذی القعدة ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ را در بر می گیرد، یکی از کتاب های مهم تاریخی اوست. دیگر آثار وی عبارتند از: ۱- تاریخ انبیا ۲- تاریخ یومیه ایران. ۳۶ جلد یا وقایع یومیه. ۳- سیرت جمال الدین، مصلح دنیا ودین- چاپ کاشان ۱۳۲۵ ه. ق. ۴- تصحیح ومقدمه حماسه فتحنامه نایبی ۵- مختصر جغرافیای کاشان ۶- تاریخ بختیاری ۷- کتاب المعاریف.

## بررسی کتاب مرآت الوقایع مظفری

کتاب مرآت الوقایع در دو جلد و بر پایه عنوان‌ها و بخش‌بندی نویسنده، به هشت جلد تقسیم می‌شود که جلد دوم و سوم آن به متمام وقایع سلطنت مظفرالدین شاه می‌باشد و شماره‌های صفحات آن پی در پی است. فهرست کتاب بر پایه نام‌گذاری نویسنده تنظیم شده و نمایه‌ای طولانی درباره کسان، جای‌ها، موضوع‌ها و... با عنوان نمایه عام در پایان جلد دوم این کتاب آمده است. موضوع این نوشته را در دو بخش می‌توان گنجانند: ۱- رویدادهای جهانی که کمابیش از روزنامه‌های گوناگون و مجله‌های عربی گرفته شده‌اند؛ ۲- رویدادهای ایران که همان دیده‌ها و شنیده‌های خود نویسنده‌اند؛ زیرا او بر اثر شغل درباری‌اش، می‌توانست به بسیاری از رویدادها آگاهی یابد. یادداشت‌های روزانه نویسنده (۱۳۲۴-۱۳۲۰) افزون بر نسخه خطی بخشی از این کتاب که به مظفرالدین شاه اهدا شده بود، در دو جلد آمده و پس از اینکه یادداشت‌های وی درباره رویدادهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ تا مرگ مظفرالدین شاه (۱۳۲۴) فراهم آمده بر اینها افزوده شده است. بخش‌های اهدا شده این یادداشت‌ها به مظفرالدین شاه، یکپارچه‌تر است و افزون بر برخورداری‌اش از عنوان، نثری بدون گلایه و درد دل دارد. نویسنده در این بخش همه چیز را خوب و سامان‌مند شمرده و از درباریان و نزدیکان شاه به نیکی یاد کرده است، اما بخشی که به دیگران اختصاص دارد، به رغم صداقتش، از یک پارچگی و دقت برخوردار نیست و سراسر به طعن و لعن سود پرستان و نادرستان و عوامل عقب‌ماندگی کشور آمیخته است. برخی از داوری‌های او درباره افراد، تند و بی‌رحمانه و گاه زشت و ناروا است و نشر اکاذیب به شمار می‌آید و او در این کار به استدلال نمی‌پردازد و بردعوی‌اش دلیلی نمی‌آورد. افزون بر این، گاهی کسی را می‌ستاید، اما چندی پس از آن به وی بدگمان می‌شود و به نکوهشش می‌پردازد و تکذیبش می‌کند. این آسیب، از پی آمده‌های اوضاع پر آشوب و بی‌سامان آن روز و گفتارهای ضد و نقیض پیروان و دشمنان برخی از کسان و درباریان به شمار می‌رود. بیشتر این یادداشت‌ها کوتاه و روشن و گویا و زبانی ساده و بی‌اشکال دارند. نویسنده در آنها فضل فروشی نمی‌کند و قلبنه نمی‌نویسد، بلکه مسائل را بی‌روی و ریا باز می‌گوید و در

همه جا درباره جامعه ایران آن روزگار دل سوزی می کند واز زورگویان وستم گران بد می گوید وگاهی به داوری تند ونادرست درباره آنان می پردازد.(نوابی، ۱۳۸۰، ۶۲-۵۹)

مرآت الوقایع تاریخی است که در دوره مظفّری به نگارش درآمد وشامل گزارش روزانه رویدادهای دربار مظفّری و دولت و رویدادهای ایران وجهان به انتخاب نویسنده است. این کتاب، آئینه تمام نمای اوضاع آشفته ایران و دربار و دولت قاجار در آستانه انقلاب مشروطیت است. اهمیت این کتاب عمدتاً به دلیل گزارش هایی است که نویسنده از اوضاع اجتماعی واقتصادی واداری ایران ارائه کرده است. نرخ اجناس، مسکوکات، اوزان و مقادیر، معادن، جمعیت کشور، مذاهب و فرقه ها، زبان ها و گویش های رایج، کتاب های ترجمه شده، روزنامه ها، تاسیس کارخانه ها، ایجاد مدارس جدید، ساختار دولت و القاب و امتیازات ومناصب دولتی و درباری و وزارتخانه ها، از جمله مواردی است که نویسنده آگاهی های ارزنده ای درباره آن ها به دست داده است.(نوابی، ۱۳۸۰، ۶۳-۶۱) و اطلاعات بسیار ارزنده ای در اختیار خوانندگان قرار می دهد.

### شورش و بحران های اجتماعی در کتاب مرآت الوقایع

عبدالحسین خان ملک المورخین در کتاب مرآت الوقایع، برخلاف دیگر مورخین رسمی قاجاریه، از توجه به اوضاع اجتماعی واقتصادی چشم پوشی نکرده است. او مخصوصاً اوضاع اجتماعی را به خوبی تشریح می کند، شورشها و بحران های اجتماعی را از زوایای مختلف مورد بررسی کرده و مردم را به دلیل اینکه بیشترین فشار اقتصادی را متحمل می شوند، مورد توجه قرار می دهد. از سوی دیگر اقبال ذی نفوذ مانند علما و حاکمان و درباریان را عامل شورش های اجتماعی می داند. او در بررسی اوضاع اجتماعی مردم در آن روزگار، مسئله گرانی غلات و قند و گوشت و... را بیان می کند و آن ها را از جمله مهمترین علت تحرک و بروز جنبش های اجتماعی می داند. وی به بیان نمونه های زیادی از اعتراضات و شورشهای پیش آمده در ایالات مختلف می پردازد، هر چند مطالب کتاب از گزارش فراتر نرفته و اوضاع اسف بار اجتماعی و اقتصادی را بدون تحلیل آورده است، اما از لابه لای این مطالب می توان به خوبی به وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم آن دوره

پی برد، این در حالی است که مورخین رسمی قبل از او در مورد مردم سخنی به میان نیاورده اند. از کمبود ذغال و روغن و برنج در زمستان ۱۳۱۶ ق خبر می دهد و می گوید که دولت در بازار از طریق جارچیان اعلام می کند: «... هر کس این اجناس را انبار کرده و بیرون نیاورد ضبط خواهد شد». در بیان اوضاع بد اقتصادی مردم، به شرح وقایع سال ۱۳۱۷ ق می پردازد و می نویسد: «هیچ سالی طهران به این خرابی و بی نظمی نبود: یک جا آب ندارند، یک جا نان ندارند، دزد فراوان شده، یک دسته دزدان متحد هستند و به خانه مردم بی باکانه می روند...» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۴۰۹) و در ادامه می نویسد: «امروز سیزدهم ربیع الاول سال ۱۳۱۷ ق است طهران از هر جهت مغشوش است، مردم آب ندارند، نان هم ندارند. باینکه سرخرمن است بیشتر مردم در روز و شب بلواها باید شده باشد. مردم از بی حالی قدرت بلوی را هم ندارند» و حکومت طهران هم به امور رسیدگی ندارد و هرج و مرج است. او می گوید: «شاه و صدراعظم هم در لار مشغول گردش هستند. مثل این است که طهران را واگذاشته اند.» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۴۱۲).

از دیگر موضوعات مطرح در ایجاد آشوب و گرانی نان، مساله احتکار توسط برخی مالکین بوده است. این موضوع در جای جای کتاب به وضوح بیان شده است، نویسنده چاره را در این می داند که دولت چند نفر از ملاکین را سیاست کند، انبارشان را ببندد تا عبرت دیگران گردد: «در شانزدهم ربیع الاول ۱۳۱۶ ق. در طهران، خانه یک نفر خباز را کوبیدند و سه نفر خباز را به اردبیل فرستادند» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۴۱۶-۴۱۵). افضل الملک به نقل از ملک المورخین می نویسد: روزی قصابی را که گوشت کم داده سرازیر به قناره آویخت، ساعتی آویزان بود و نزدیک بود که بمیرد. طلاب امامزاده زید آمده او را از قناره پایین آوردند و گنااهش را شفاعت کردند. (افضل الملک، ۱۸۵، ۱۳۶۱). و در جاهایی با کشف مواد غذایی محترک شده، اوضاع تا حدودی رو به آرامی می رفت: «در ذی الحجه سال ۱۳۱۶ ق. صدر اعظم حکم داد گندمی را که بعضی از مالکین احتکار کرده بودند، قزاق ها به زور در می آورد و خرواری ده تومان به صاحبش می داد و گندم را به خباز می داد و این خود قدری رفع قحطی طهران شد» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۳۶۱). وی

همچنین عکس العمل حکومت در مقابل محتکرین و گران فروشان را نیز متذکر می شود، در عشر سوم صفر ۱۳۲۲ ق. یک نفر قصاب در طهران گوشت را کم داد. مختارالسلطنه سردار منصور وزیر احتساب و نرخ، او را از سقف بازار قریب یک ربع ساعت معلق آویخت. (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۷۰۷) و یا وقتی از گرانی نان و صف های طولانی مردم در سال ۱۳۲۳ ق صحبت می کند می گوید: «...لیکن ملاکین طهران در انبار گندم بسیار دارند...» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۸۹۲).

ملک المورخین از کسانی صحبت می کند که خیال آشوب بر ضد دولت دارند، ترساندن مردم از کمبود مواد غذایی و قحطی و گرانی از مواردی است که در این دوران مردم با آن دست و پنجه نرم می کردند، نویسنده از اعلامیه ای صحبت می کند که هدف آن ترساندن مردم است و با تیزبینی آن را بیان می کند. «جمادی الثانی ۱۳۱۷ ق. مردم امسال از بابت نبودن غله به مردم سخت خواهد گذشت تا زود است فکری برای خود بکنید یا جلای وطن نمایید که فقرا امسال از گرسنگی خواهند مرد» و بعد از آوردن این اعلامیه می نویسد: این اعلان از مردم آشوب طلب است که بر ضد دولت و صدراعظم می باشند و می خواهند مردم را به هیجان آورده، بر ضد دولت بشورانند. (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۴۵۱). پخش اعلامیه ها از طرف گروه های مختلف مردم به دلیل گرانی ها، در جای جای مطالب این کتاب به چشم می خورد: «در محرم ۱۳۲۰ ق. به جهت عمل نان تهران، مردم در هیجان می باشند و خیلی بلوا دارند و اعلانات به دیوارها چسبانیده اند که ما عین الدوله حاکم را می کشیم» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۶۶۱).

مساله ای دیگر که ملک المورخین بر آن تأکید می کند، حضور زنان در اجتماعات و اعتراض آن ها به شاه در مقابل گرانی ها و کمبود مواد غذایی است: «در عشر دوم جمادی الثانی سال ۱۳۱۷ ق، شاه سوار شد که به گردش برود. زن ها در جلو او آمده، بدحرفی می کردند و سخت گفتند و از وضع شهر ونان شکایت کردند، بعضی ها را گرفتند. معلوم شد به تحریک بعضی نوکرهای تبریزی شاه است که بر ضد صدراعظم و آصف الدوله حاکم طهران می باشند. شاه حکم داد که آن ها را اخراج بلد نمایند» (سپهرملک



المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۴۴۷) و از حضور گروههای مختلف اجتماعی دیگر مانند الواطهای شهری در کنار زنان اطلاع می دهد؛ که مستقیماً حاکم و علما و مجتهدین را مورد هجوم قرار دادند و خواستار بهبود اوضاع شدند: «در عشر دوم صفر ۱۳۱۸ ق، در طهران زن‌ها شورش کردند و الواط شهر نیز پیروی آن‌ها کرده، چند نفر زن پیش افتاده، نخست دکاندارها را مجبور کرده دکاکین را بستند. پس از آن به خانه حکومتی آصف الدوله یعنی دیوان‌خانه ریختند و اسباب آنجا را به تاراج بردند و خانه را خراب نمودند و آصف الدوله را خواستند بکشند، فراش‌ها اجماع کرده چند نفر زن را زخم زدند و به قولی کشتند. زن‌ها نیز فراش‌ها و فراش‌باشی را زدند و تعاقب آصف الدوله نمودند، فرارکرد... مردم وزن‌ها دست نکشیدند و جمعیت کردند و به خانه مالاها ریختند. از جمله به خانه حاج میرزا حسن آشتیانی که با آنها همراهی نماید، اقدامی نکرد...» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۵۱۲). ملک المورخین می گوید؛ علی رغم این بی نظمی: «در محرم ۱۳۲۱ ق. زن‌ها اجتماع کرده و به شاه عرض کردند، اما به جایی نرسید» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲، ۶۵۹). حضور زنان در اجتماعات به صورت مستمر و خودجوش قابل توجه می باشد، ملک المورخین به خوبی به این حضور اشاره کرده است: «در سلخ صفر ۱۳۲۳ ق که شاه به زاویه حضرت عبدالعظیم رفت، زن‌ها از طهران و از آنجا جلو شاه را زنجیر کردند و به اجتماع گرفتند و فحش زیادی به او دادند و گفتند نان و گوشت و سایر نرخ‌ها گران و نایاب است.» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲، ۷۶۹)؛ و درجایی دیگر می نویسد: «در سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۳ ق جمعی از زنان به درب خانه ولیعهد رفته و شکایت از نان و گوشت طهران می نمایند. از قرار مذکور دو روز مهلت خواسته که نظم بدهد.» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲، ۷۷۲). نکته مهم در اغلب شورش‌ها مخالفت با حاکمان می باشند که در قالب شورش اجتماعی و اقتصادی بروز پیدا می کند: «در اواخر صفر ۱۳۲۴ ق شاه به گردش بیرون دروازه اسب دوانی می رفت، بعضی زن‌ها سرراه او را گرفتند و شکایت از حکومت نیرالدوله و نرخ نان و گوشت نمودند و گفتند حاکمی است که هرگز کسی را به

خود راه نمی دهد. شاه وعده داد که او را معزول کند». (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲، ۹۳۱).

از دیگر مسائل اجتماعی مطرح شده، مسئله تکدی و گدایی می باشد؛ که از جمله علل ایجاد این پدیده در شهرها و ایالات، خصوصا طهران، گرانی ها و به دنبال آن قحطی می باشد؛ ملک المورخین این موضوع را اینگونه شرح می دهد: «در محرم ۱۳۲۱ ق مردم تهران خیلی پریشان می باشند، نرخ گران، پول کم، مواجب های نوکر باب که نمی رسد. عدد گدا از شمار بیرون است» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۹۳۱) و: «در شوال ۱۳۲۲ ق ... در طهران کثرت گدایی که از جاهای دیگر هم آمدند به حدی رسیده که کسی از ترس آنها از خانه بیرون نمی رود. هر گاه پول به ایشان شخصی ندهد فحش به او می دهند و رسوایش می سازند». (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۷۲۸).

شدت فشار اقتصادی و تورم بالا و ناتوانی شاه و حکومت از لایه لای سخنان ملک المورخین به خوبی نمایان می باشد، نویسنده از کمبود گندم و تلاش دولت می نویسد: «در عشر اول ذیحجه ۱۳۱۵ ق. ... صدراعظم اغلب اوقات را به تهیه گندم و جو مشغول است. اگر پای او در میان نبود تا حالا کار خراب شده بود. بعد از این را تا سرخرمن خدا به خیر بگرداند» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۳۶۰)؛ و این اوضاع همچنان در این دوران گریبانگیر مردم است تا اینکه در سال ۱۳۱۷ موقعیت اسف باری بدنبال دارد: «...یک جا قحطی، یک جا آشوب و ایالات و سرحدات، یک جا بی پولی، بلوای عظیم به زمستان نرسیده در جلو است، بیشتر رعایا مشغول جلای وطن از خاک ایران هستند. (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۴۵۱). در ایالات کردستان سال ۱۳۱۷ ق اوضاع را بسیار فجیع و زیان بار ذکر می کند: «قحطی در کردستان به حدی بود که چندین روز مردم نان پیدا نمی کردند و برگ درخت می خوردند» ملک المورخین در این ایالات به نمونه هایی اشاره می کند که می توان از خلال آن به اوضاع بسیار بد آن ایالات پی برد: «زنی که به حسن و کثرت مو معروف کردستان بود و چند طفل داشت و از برای آنان نان پیدا ننمود، ناچار گیس خود را مقرض کرد و به خانه ای برد و سه هزار و ده شاهی فروخت و با آن همه پول را به بازار

برد و نان نیافت». شورش در این ایالات علیه حاکم بالا گرفت و مردم حاکم را تهدید به کشتن کردند (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۴۰۴-۴۰۳). در جریان شورش های تعدادی نیز کشته می شدند: «در عشر اول ربیع الاول ۱۳۱۷ ق. چند نفر زن و مرد در دکاکین خبازی طهران به جهت شلوغی عمل نان کشته شدند» (همان، ۵۱۵)؛ و در جمادی الثانی ۱۳۱۷ ق. نرخ اجناس گران در بعضی ولایات گندم صدمنی سی تومان، جو بیست تومان است، هر روز به شاه شکایت می نمایند. شاه عاجز و متحیر است. خدای تعالی زمستان امسال را به خیر بگرداند و شاه را از شر اعدای حفظ کند. یک جا قحطی، یک جا آشوب ولایات و سرحدات، یک جا بی پولی، بلوای عظیم به زمستان نرسیده در جلو است» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۴۵۱). نهایتاً در سالهای بعدی دولت از کنترل اوضاع عاجز می ماند، ملک المورخین در یادداشت های خود نوشت: «در ماه ربیع الثانی ۱۳۲۱ ق اغلبی از ولایات ایران اعتشاش کامل است و هرج و مرج می باشد و دولت از تسکین آنها عاجز است»؛ اما هنوز تا پایان سال راهی دراز در پیش بود. (عبدالحسین خان سپهر، ج ۲ / ۶۶۵) اوضاع بد اقتصادی تا سال ۱۳۲۴ نیز ادامه دارد به طوری ملک المورخین می گوید دولت در ربیع الاول امورش مختل است پول که ندارد، اغلبی از ولایات هم که آشوب است. (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۹۳۵).

### علل بروز بحران های اجتماعی در کتاب مرآت الوقایع

شورش ها و بحران های اجتماعی که در دوره مظفری به کرات رخ می داد، به دنبال یک سلسله علل ایجاد می شد، ملک المورخین در ذکر علل برخی شورش ها و بحرانها، از علل معنوی و دینی در سال ۱۳۱۵ ق سخن می گوید، جایی که علما رهبری قیامی را برعهده می گیرند، نویسنده علت این مخالفت را قطع مستمری آنها را می داند: «...صدر اعظم می خواهد مستمری ها را قطع کند و می گویند ارباب مستمری به جهت جزئی مستمری که دارند از کسب علم دست بازداشتند و به همین واسطه گدا شده اند... احکام ناسخ و منسوخ علما را گوش نمی دهد و راه مدخل آنها را به یک اندازه مسدود کرده». (سپهرملک المورخین، ج ۱ / ۱۶۵-۱۶۴). در مورد شورش مازندران از علما بحث می شود: در جمادی

الاولی ۱۳۱۷ ق. علاءالدوله حاکم مازندران چون ملاعبدالله مجتهد ساری مانع پیشرفت حکومت او بود، حکم داده داکاین را بستند و برضد علاءالدوله شورش نمودند و به شاه تلگرافهای شکایت زدند. (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۴۴۴) ملک المورخین از دستور شاه مبنی بر عدم دخالت علما در امور دولت خبر می دهد و می نویسد: «در جمادی الثانی ۱۳۲۱ ق. شاه دستخطی به اتابیک نوشته که ما کمال همراهی از علما را داریم به شرط آنکه مداخله در امور دولت و خرابی دولت ننمایند. اگر غیر از این بنمایند ما آنها را قلع و قمع می نماییم» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۶۶۸). نویسنده علت شورش در کرمان را نیز دخالت علما می داند و بیان می کند: در عشر سوم رمضان سال ۱۳۲۳ ق علمای طهران اجتماع کرده می خواهند حکم بدهند که خانه ظفرالسلطنه حاکم کرمان را که در طهران است را تاراج نمایند، به این جهت که یکی از علمای کرمان را چوب زد و از شهر خارج کرد. کرمانی ها بر حاکم خود ظفرالسلطنه شوریدند و وی از شهر گریخت. این شورش به علل گوناگون و پیچیده در گرفته بود. صورت ماجرا چنین بود که اختلاف بین شیخی ها و اصولی ها آن را برانگیخته است. حاکم، پیشکار خود را از شیخی ها برگزیده بود و وی همکیشان خود را به مقام های حکومتی منصوب کرده بود. این کار بر اصولی ها گران افتاده بود؛ شیخی ها ی حکومتگر از افراد توانمند منطقه بودند، حال آنکه بسیاری از اصولی ها در تنگدستی به سر می بردند؛ بنابراین اختلاف های اجتماعی بر ضدیت های دینی افزوده شده بود. (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۸۵۹). در نتیجه شاه دستور تام و کامل به اتابک می دهد.

نزاع های فرقه ای نیز یکی دیگر از علل نابسامانی ها در این دوره محسوب می شود که نویسنده از نظر دور نداشته و به آنها پرداخته است؛ نزاع های میان دو فرقه متشرعه و شیخیه در همدان از جمله آنهاست که در این کتاب به آن پرداخته شده است: «در روز عید فطر ۱۳۱۴ ق در همدان میان متشرعه و شیخیه نزاع سختی در سر آداب مذهبی شد. جماعت به هم ریختند و جمعی از طرفین کشته شد. فخرالملک حاکم همدان از جلوگیری آنها بیچاره ماند...» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۱ / ۱۶۳) بابیهها نیز از این تعرض در امان نماندند. در اصفهان آقا نجفی حکم داد که بابیه را در اصفهان بکشند و نامه ای هم به علمای ایران

نوشت که بابیه را باید کشت: «در ربیع الثانی ۱۳۲۱ ق. از ولایات ایران اغتشاش است و مردم شیعی در خیالند که هر چه بابیه به چنگ آید به قتل رسد» و در ادامه می نویسد: «در جمادی الاول مردم شیعی جمعی از بابیه را کشتند و جمعی را آتش زدند و حکومت هم از آنها جلوگیری نتوانست بنماید» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲/۶۶۷-۶۶۵) در جمادی الاولی و جمادی الثانی ۱۳۲۱ ق. درگیری میان شیعیان و بابیه، خطر ایل قشقایی و بختیاریه و عدم همکاری آنها با دولت که مشکلات عدیده ای را برای حکومت ایجاد کردند. (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲/۶۶۷-۶۶۶).

ملک المورخین در برخی شورشها از دخالت دول بیگانه از جمله انگلستان و فرانسه صحبت می کند، در محمره و عربستان شورشی در ذیقعده ۱۳۱۴ ق رخ داد: «اعراب محمره و عربستان و فیلیه بنای شرارت را گذاشتند و بنای خریداری اسلحه را چند سال است گذاشته اند و نیز ایل بختیاری در اطراف خوزستان تاخت و تاز می کند.

شهرت دارد که مامور انگلیس و فرانسه با شورشیان همدست است و خیال دارند که به رامهرمز دست درازی نمایند. می گویند دویست هزار نفر از اعراب و ترک و دیگر قبایل صاحب تفنگ ته پر هستند در سر راه مشغول راهزنی و شرارت می باشند». (عبدالاحسین خان سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱/۷۷). و یا در مورد شورش مردم شهر مشهد از دخالت روس ها صحبت می کند: اغتشاشات در مشهد به گونه ای بود که دولت روس به مظفرالدین شاه تلگراف می زند و می نویسد: «در عشر سوم صفر ۱۳۲۱ ق. ... عمل خراسان مغشوش است، رعیت ما محفوظ نیستند یا آنها را امن نماید یا خود ما قزاق می فرستیم و شهر را امن می نمایم» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲/۶۶۴). در واقع دولت روسیه ظاهرا به منظور حفاظت از اتباع خود در مشهد وارد عمل شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۴۹).

برخی شورش ها به دلیل ناکارآمدی حاکمان ایالات و ولایات می داند: «در ماه صفر ۱۳۱۶ ق مردم بروجرد به شاهزاده حاجی ابوالنصر میرزا حسام السلطنه حکمران یاغی شدند و به ارگ حکومتی ریخته، مالش را غارت کردند و به سرش رسوایی آوردند. با این که شاهزاده

مردم سالار بی آزاری بود، از دارالخلافه سوار و سرباز برای نظم آنجا فرستادند. در هر صورت دیگر کاری از پیش نرفت و عازم طهران شد...» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۱ / ۲۴۵-۲۴۴). در تبریز در ذیقعد ۱۳۱۶ ق به خاطر گرانی نان و نبودن آن مردم بر ضد امیر نظام شورش کردند و گفتند ما او را نمی خواهیم و از شهر بیرون کردند و امیر نظام از حکومت استعفا کرد و شاه مجبورا قبول کرد. در ربیع الاول همان سال شورش گسترده و سازمان یافته در تبریز در گرفت. کمبود و گرانی نان یکی از علل اصلی آن ماجرا بود. ولی طغیان گسترش یافت و خواست هایی به میان آمد، مانند تغییر تعرفه گمرکی جدید ایران و روسیه، برکناری پریم بلژیکی، رئیس گمرک آذربایجان و عزل امین السلطان از صدارت. بدین ترتیب بازرگانان با همکاری علما، نارضایتی مردم را در مسیر مخالفت با سیاست گمرکی دولت انداخته بودند. ولیعهد پنج هزار تومان گندم خرید و آن را بین نانوایان توزیع کرد. با این تدبیر، قشرهای تنگدست از پشتیبانی حرکت بازرگانان دست کشیدند و جنبش اعتراض فرو نشست. (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۳۵۳). در جمادی الثانی ۱۳۱۶ ق با دسیسه محمد علی میرزا ولیعهد و به یاری چند زمیندار بزرگ، نان در تبریز کم و بسیار نامرغوب شد. ابتدا دکان ها بسته شد و گروهی از مردم در بقعه امامزاده سید حمزه اجتماع کردند. روز بعد از بقعه بیرون آمدند و به خانه نظام العلمای طباطبایی حمله کردند که شایع بود در احتکار گندم دست دارد. بین مدافعان خانه و جمعیت مهاجم کار به تیراندازی کشید. فردای آن روز جمعیت یک بار دیگر به خانه نظام العلمای حمله برد و آن را تاراج و ویران کرد. همین بلا را به سر چند تن از بستگان او آوردند که یکی از آنها منشی باشی ولیعهد بود. دامنه شورش چندان گسترده بود که به نوشته مخبر السلطنه پایه قدرت صدراعظم امین السلطان را در پایتخت سست کرد و شاه را به تویخ ولیعهد واداشت. سرانجام به دستور ولیعهد مجلسی به ریاست امیر نظام از امرا و تجار و اعیان و ملاکان تشکیل شد و با چاره جویی این مجلس بهای نان پایین آمد و تا مدتی نان در شهر فراوان شد. ملک المورخین در این باره می نویسد: «... بعضی مفسدین سبب را جناب رفیع آقای نظام العلماء طباطبایی می دانند و می گویند بیش از دیگران گندم احتکار کرده رفته رفته عوام تبریز را تهییج داده تا روز سه شنبه پانزدهم جمادی الاخر کسبه تبریز دکاکین را بستند

وینای هیاهو گذاشتند و در بقعه امامزاده سید حمزه اجتماع نموده و غوغا نمودند». (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۱ / ۲۸۷-۲۸۶). مردم در این زمان نقطه اعتراض را به سمت صدراعظم اتابیک نیز گذاشتند و اعلاناتی را منتشر کردند. ملک المورخین در شرح این واقعه می نویسد: «در عشر دوم جمادی الثانیه اعلانات تازه بر ضد اتابیک و معایب او نوشتند و هم بیان داشتند اگر دولت جمعی را گرفت و پندار که ما دست بر می داریم محال می باشد. اگر شاه اتابیک را عزل نسازد ما شاه و او را هر دو را می کشیم.» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۵۹۰).

آشوب بزرگ در مشهد برخاست، حکومت خراسان بر عهده نیرالدوله بود. وی با ملاکان دست به یکی کرد و این افراد گندم را احتکار کردند. نان کم شد و قیمت آن چنان بالا رفت که قشرهای تنگدست از خریدش بازماندند. در صفر ۱۳۲۱ ق شورش مشهد رخ داد. مردم به خانه حاکم ریختند که او را بکشند. شاه سیصد سوار به کمک وی فرستاد، اما اغتشاش دامن گسترده. چند خانه تاراج شد که یکی از آنها خانه بیگلربیگی و دیگری خانه نایب التولیه آستان قدس بود. پسر نایب التولیه کشته شد و جمعیت خشمگین جسد پدر نیرالدوله را از گور بیرون آورد و آتش زد. مشهد سیزده روز در دست شورشیان بود. سرانجام شاه نیرالدوله را بر کنار کرد و حکومت خراسان را به شاهزاده رکن الدوله سپرد. پس از چند روز آرامش، اغتشاش دیگری برپا شد که در خلال آن حاجب التولیه به قتل رسید. (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲، ۶۶۳-۶۶۱).

درجایی علت شورش را عدم توانایی دولت در نظارت بر قیمت‌ها خصوصاً نان و گوشت می‌داند: «در ماه محرم ۱۳۲۱ ق. نان و گوشت در تهران خیلی کم است و گران می‌باشد، باآنکه حاصل سال نو خوب شده از بی‌نظمی حکومت و رشوه که عین الدوله از قصاب و نانوایان می‌گیرد، نان درواقع منی سی شاهی و گوشت هشت هزار و ده شاهی در یک من تبریز است» و در ادامه می‌گوید: «می‌گویند عین الدوله از نانوا و قصاب روزی قریب یک هزار تومان می‌گیرد.» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۶۵۹). در ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ ق. در اصفهان نیز بلوای نان بسیار بالا گرفت. مردم علت گرانی نان را آقا نجفی می‌دانستند که با

انبار کردن گندم سبب بالا رفتن قیمت نان شده است: «در ماه ربیع الثانی در اصفهان بلوای عام برای نان شد. زیرا نان را یک من سه هزار ریالی شاهی می فروختند. آقا نجفی را باعث این کار می دانستند. می خواستند انبارهای او را بشکافند و خود او را صدمه بزنند. به ظل السلطان پناه برد. او گفت من ضرر گندم را خود می کشم و از انبار خود خرواری ده تومان می فروشم که یک من نان یک قران بشود» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۹۵۹). در ماه شوال (۱۳۲۴ ق.) یک بار دیگر به علت کمبود شدید نان در تبریز اغتشاش سختی روی داد و در شیراز نیز شورش گسترده ای در گرفت. سردار اکرم، نایب الحکومه فارس، با ستم و تعدی بر مردم حکومت می راند. ابتدا اهالی شهر بازارها را بستند و در شاه چراغ بست نشستند. سپس در شهر شورش برپا شد. به دستور نایب الحکومه به جمعیت توپ بستند و جمعی را کشتند. (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۹۶۳). نمونه های زیادی در کتاب مرآت الوقایع می توان دید که گواه اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی روزگار مردم در دوره مظفری است که به دلیل عدم توجه دولت و حکومت و مدیریت ناصحیح و حاکمان و والیان و متصدیان فاسد نتوانست به نتیجه ای مطلوب برسد و نهایتاً به انقلاب مشروطیت ختم شد.

### نتیجه گیری

حرکت های اعتراضی و بحران های اجتماعی در دوره مظفری بنا به یکی از این دو علت یا هردوی آنها پدید می آمدند ۱- کمبود، نایابی و گرانی مواد غذایی به ویژه نان و گوشت ۲- استبداد حاکمان محلی. در جامعه پیش سرمایه داری بلوای نان شکل معمول اعتراض به شیوه زمامداری حاکمان بود و در حالی که نظام استبدادی بر سراسر جامعه حاکم بود، اما مردم در برخی موارد آن را تحمل ناپذیر می یافتند، شاید مردم حکومت استبدادی و ستم حاکمان را تا زمانی تحمل می کردند که آنان حداقل نیازهای معیشتی مردم را برمی آوردند. زمانی که حکومت در انجام این وظیفه فرومی ماند، استبداد حاکمان تحمل ناپذیر می شد؛ اما حرکت اعتراضی هنوز به معنی مخالفت با مجموعه نظام استبدادی نبود و معمولاً با عزل حاکم و جانشینی حاکم جدید به جای او پایان می گرفت.



مسئله دیگر تشخیص میزان خودانگیختگی یا سازمان‌یافتگی حرکت‌های اعتراضی است. در برخی از شورش‌ها می‌توان رد پای برخی از حکومتگران یا اعیان و گاه بازرگانان و علما را یافت. این افراد برای ضربه زدن به گروه‌هایی که در رأس قدرت بودند، یا در مخالفت با سیاست‌های دولت، مردم عادی را به شورش برمی‌انگیختند؛ اما زمینه‌های نارضایتی مردم، به علت کمیابی و گرانی مواد غذایی یا استبداد حاکمان، همواره مساعد بود. قشرهای تنگدست بر چنین زمینه‌ای در حرکت‌های اعتراضی شرکت می‌جستند و هنگامی که به هدف خود می‌رسیدند، دست از اعتراض برمی‌داشتند.

در نتیجه شورش و بحران‌های اجتماعی، مشروعیت و حرمت حکومت آسیب می‌دید، زیرا در بسیاری از موارد، کارگزاران حکومت در احتکار گندم و گرانی نان دست داشتند و به این دلیل هدف حمله و توهین تنگدستان قرار می‌گرفتند. همین‌طور در خلال شورش‌ها نوعی پیوستگی و هماهنگی بین قشرهای شهرنشین پدید می‌آمد. کسانی که از کمیابی و گرانی نان و دیگر مواد غذایی در رنج بودند، در آن حرکت‌ها شرکت می‌جستند. بدین ترتیب پیشه‌وران و دکان‌داران و شاگردان آن‌ها، زنان و مردان بینوا، بیکارها، روستاییانی که برای خرید و فروش به شهر می‌آمدند، حتی اوباش و ارادل یکپارچه بر ضد مقام‌های حکومتی و محترکان و گران‌فروشان برمی‌خاستند. در مواردی نیز به پیروزی دست می‌یافتند. بهای نان و گوشت را پایین می‌آوردند، یا حاکمی را از مقامش برکنار می‌کردند. نکته مهم آن بود که شهرنشینان در برابر نیروهای حکومتی قرار می‌گرفتند و با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کردند. بدین ترتیب درگیری با نظام موجود امر غیرعادی تلقی نمی‌شد. اعتراض‌های شهری، الگوهایی برای مبارزه پدید آورد: حرکت توده شهرنشین، بسیج آنان، درگیری با مأموران حکومت، بست‌نشینی، بهره‌گیری از خطوط تلگراف، درخواست برکناری حاکمان همه مواردی بودند که در خلال بحران‌ها و شورش‌های اجتماعی آزموده می‌شدند.

سرانجام می توان به چنین نتیجه ای رسید: شورش های اجتماعی همچون حلقه های ارتباطی، تجارب مبارزه را از یک مرحله به مرحله دیگر منتقل کردند و آن مقدمه را به نتیجه رساند؛ بنابراین در بازخوانی زمینه های اجتماعی نهضت مشروطیت، می توان صفحه ای نیز برای این پدیده فراموش شده، در این دوره گشود.

### منابع

افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). افضل التواریخ، به کوشش منصور اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.

سپهر، عبدالحسین خان ملک المورخین (۱۳۷۸). مختصر جغرافیای کاشان، مصحح افشین عاطفی، تهران، مرسل.

سپهر، عبدالحسین خان ملک المورخین (۱۳۸۶). مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتوب.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). دولت و جامعه در ایران، مترجم حسن افشار، تهران، نشر مرکز.

محلای، محمدعلی (۱۳۴۶). خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران، ابن سینا نوایی، عبدالحسین نوایی (۱۳۸۰). «در آستانه تحقیق و نشر: مرآت الوقایع مظفری»، آینه پژوهش، سال چهارم، ش ۱۳، ص ۶۲-۵۹.

## **A case study about social crises of Mozafari 's era described in Merat Al-vagea Mozafari**

**Shahla mansori**

Phd student . history group ,najafabad branch, isalmic azad university,najafabad,iran, sh\_mansuri@yahoo.com

**Soheila torabi farsani**

najafabad branch, isalmic azad university,najafabad,iran

**feisollah boushasb goshe**

najafabad branch, isalmic azad university,najafabad,iran

### **Abstract**

The crise that shook the country from the Nazarite era ,due to the lack of attention to reforms and modernization in the structure of government ,increased in the period of hardship and made the government messy. The financial system of the state collapsed and the economic pressure on the people doubled ,causing insurrection and social crises throughout the state. Malek Al-Mukherin,one of the official historians of Mozafari 's court in Merat Al-Dawkh, has well described all the riots and crises.

This article tries to use the descriptive –analytical method to examine the kind of official historian's look at people's protests and revolts and the level of attention and attention to people and their problems. He is trying to answer the following question: What was the kind of view of Abdul Hussein Khan Sehpehr as official historian for the riots and social protests?

Key words:rebellion, social, crisis, historian, court, Qajar